

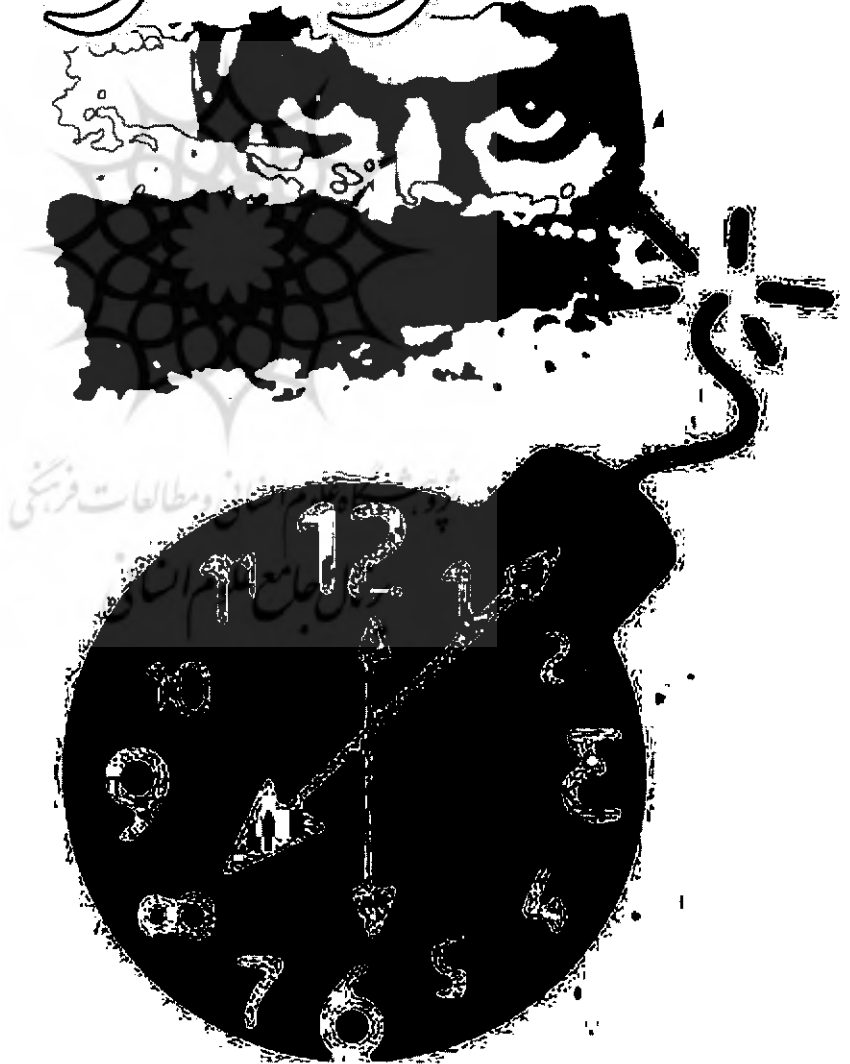
# زبان و زمان در شعر

می‌دانیم زبان تابعی از زمان است یعنی اینکه زبان هر ملتی مولود تدریجی ارتباطات تاریخی بین ملل و دول و کس و قوسهای به وجود آمده در حیات پویا یا غیر پویای تاریخی و جغرافیای تاریخی آن ملت است. حرکت واژه‌ها از کشوری به کشور دیگر در اعصار گذشته توسط سربازان و لشکریان و کشورگشایان و متجاوزان یا مسافران و تاجران صورت گرفته. تفوق سیاسی و اقتصادی و صنعتی، تفوق فرهنگی را نیز به همراه داشته است. امروزه در عرف مناسبات بین‌الملل باید گفت ارتباط ملتها تداخل فرهنگ و زبان را نیز به دنبال خواهد داشت. مرد یا زن هندی وقتی به عنوان تشکر کف دستهایش را به نحو مخصوص به هم می‌چسباند، روی سینه قرار می‌دهد و می‌گوید: «مهربانی، مهربانی» مسلماً این واژه زیبا را از ایرانیها گرفته. از زمان صفویه به بعد تعداد زیادی ایرانی به هند رفته و در آن جا مانده‌اند. «اینک جامعه پارسیان هند محصول همان مسافرتها و مهاجرتهاست طبعاً واژگان و سیمی از زبان فارسی را وارد زبان مورد استفاده هندیان کرد و سبک شعر هندی را نیز برای ما به ارمغان آورد.

همچنین حضور اینهمه کلمات

انگلیسی در زبان اردو و زبانهای مورد تکلم در کشورهای مورد استعمار انگلیس بی‌تردید محصول و معلول سیادت سیاسی، نظامی و صنعتی انگلیسی‌ها بر آن کشورهاست. زبان هیچ ملتی یکشبه و به طور خلق‌الساعه به وجود نمی‌آید بلکه باید سالها و دهه‌ها و سده‌ها بگذرد تا با توجه به میزان ارتباط و اختلاط ملتها، زبان به مفهوم نیرومندترین عامل پیوند دهنده بین مردم و انسانها به وجود آید. میزان نفوذ و گستردگی و تداول عام آن زبانهای وارداتی نیز بستگی مستقیم به میزان تفوق و نفوذ کشور به اصطلاح مهمان - از نوع ناخوانده‌اش - دارد.

شعر تابع زبان است و نیز مجموعه‌ای از اصوات و کلمات و عبارات. کلمه‌ها ابزار اصلی زبانند و اساسی‌ترین عامل ارتباطی انسانها. اولین شعرهای پس از اسلام در کشورمان به زبان دری سروده شده‌اند و بدیهی‌ست که این زبان محصول یا معلول عواملی‌ست که در اثر ارتباطات تاریخی و جغرافیایی به وجود آمده‌اند. این زبان درختی کهن و کشن است که ریشه در واژگان قبلی دارد که در اثر آمیزش زبان عربی با زبان پهلوی و اختلاط آن دو با لهجات مشترک شرق و غرب ایران و دربار شاهان به وجود آمده. اما هرگز نمی‌توان تاریخ دقیق پیدایی آن را مشخص کرد چرا که تدریجاً به وجود آمده و مرور زمان نقش اساسی را در تکوین



و تطور زبان ایفا کرده است. زبان در زمان مشخصی به وجود نمی آید. تولد، حیات، بالندگی، رشد، رکود و مرگ هر زبانی به دورانی طولانی و مستمر از زمان نیازمند است و عوامل متفاوت و متعددی در این پروسه مداخلت دارند. طبعاً در مورد زبان فارسی دری هم که استاد ناصر خسرو با فرزاندگی و دل بستگی هوشمندانه‌ای چنین می ستایدش:

**من آمم که در پای خوکان نریزم**

**مرا این قیمتی در لفظ دری را**

**این مسئله صدق می کند. دکتر**

محمدرضا شفیهی کذکنی در مقاله سودمند «کهن ترین نمونه شعر فارسی» مترج در فصلنامه خوب و فراموش نشدنی «آرش» به مدیریت سیروس طاهباز، نوره اول، شماره ۶ صفحه ۲۴ می گوید: «اگر در گذشته بعضی می پنداشتند که زبان دری دنباله زبان پهلوی ساسانی است و تصور می کردند که از آمیزش زبان پهلوی و تازی به وجود آمده است امروزه ثابت شده زبان دری زبان تازه‌ای نیست بلکه پیشینه‌ای کهن دارد که در عرض زبان پهلوی است و لهجه‌ای مشترک بوده که در مشرق ایران و دربار شاهان بدان سخن می گفته‌اند....»

از قدیم‌ترین روزگار مورخین اسلامی در این باره سخن گفته‌اند که از آن جمله باید از ابن مقفع به نقل از ابن ندیم در «التنبیه علی حدوث التصحیف» او نام ببریم و از یاقوت حموی در «معجم البلدان» که مشخص می کنند زبان دری زبان رایج و لهجه عمومی و ادبی بوده که در دوران ساسانی و اوایل اسلام در ایران شیوع داشته است. می توان نمونه‌های فراوانی از شعر فارسی را مربوط به دوره‌های آغازین و شکل گیری زبان دری به نقل از کتابهای مورخین اسلامی مانند «التنبیه والاشراف» از مسعودی و «التفصیل بین بلاغتی العرب والعجم» از ابوهلال عسکری سراغ کرد. زبان، دستخوش تحولات و تغییرات طبیعی و گاه مصنوعی حادث شده در کشور مورد سکنای ملت‌هاست. واژگان جدید به تبع وقایع یا حوادث جدید پیدا می شود و قهراً سایش و آمایش و فرسایش آنها نیز توسط پدید آورندگان یا عاملین آن شرایط بر آنها وارد می گردد. دخول و حضور کلمات یونانی، تازی، مغولی و... در زبان فارسی کنونی ناشی از پدیده شوم لشکر کشیها و جنگها و اشغاله‌های تحمیل شده بر این ملت‌هاست. البته باید ارتباطات سیاحتی، تجاری، سیاسی و فرهنگی را به رابطه‌های نظامی افزود. در جایی از قلم دکتر ایرج افشار (شاید کتاب دو جلدی بیاض و سواد) خواندم که

کلمات «چرند و پرند» در اصل «چرن و پرن» بوده و از راه جاده ابریشم از چین به کشور ایران وارد شده، همچنانکه کلمات «پلاو و چلاو» که امروزه پلو و چلو تلفظ می شوند نیز از چین وارد شده‌اند هم پرن «در چرن و پرن» و هم پلاو (در چلاو و پلاو) کلمه تبعی است. مثل آنچه که امروز با حرف «همیم» می سازند و مثلاً می گویند «کتاب متاب» یا «کاغذ ماغذ». این را هم بیفزایم که واژه کاغذ نیز که اینهمه تناول عام دارد کلمه‌ای چینی است، یا کلمات چاپ و چاپخانه که معلول یک واقعه تاریخی در کشور ما هستند (و من بعدها بیشتر به آن خواهم پرداخت). همچنانکه کلمات چینی (ظروف چینی) و سینی معرب چینی (در فارسی صاد به سین تبدیل شده) نیز از زبان چینی وارد شده‌اند و باز به نقل از دکتر افشار این کلمات از طریق روزنامه‌هایی که در آن زمانها چینیان چاپ می کردند و مانند امروز پس از مطالعه آنها یا شماره‌های مرجوعی

اثر عمیق بگذارد اما زبان مادری هرگز و هرگز از بین نرفت تا جایی که عنوانین دو فریضه نیرومند دینی (از فروع دین) یعنی «نماز» و «روزه» به جای خود ماندند و «صلوة» و «صوم» هرگز جایی در زبان طبیعی عادی مردم پیدا نکردند. همچنان که واژه‌هایی از زبان فارسی هم به عربی وارد شد چون ابریق (ابریز، آفتابه)، انموزج (نمونه) به اضافه الف و لام معرفه که معمولاً عربها حتی روی کلمات بیگانه می نشانند. (برنامهج برنامه) و...

شاید در برهه‌ای از زمان کلماتی وجود داشته باشند که با تغییرات تاریخی، کاربرد خود را از دست داده و از تداول عام افتاده‌اند ولی استعمال یا عدم استعمال آنها نمی تواند مشکل اساسی و لاینحلی را به وجود آورد. بعد از حمله مغول نیز دهها کلمه ترکی مغولی به گستره زبان فارسی وارد شد از جمله: «آقا» که به معنای پسران بزرگ خان مغول به کار می رفته و امروز عبارتی

● **زبان در زمان مشخصی به وجود نمی آید. تولد، حیات، بالندگی، رشد، رکود و مرگ هر زبانی به دورانی طولانی و مستمر از زمان نیازمند است و عوامل متفاوت و متعددی در این پروسه مداخلت دارند.**

● **واژگان جدید به تبع وقایع یا حوادث جدید پیدا می شود و قهراً سایش و آمایش و فرسایش آنها نیز توسط پدید آورندگان یا عاملین آن شرایط بر آنها وارد می گردد.**

احترام آمیز برای مردان است و همچنین خانم که مؤنث خان است و عبارت احترام آمیز بانوان و دخترها، اصولاً در زبان فارسی علاصت تأیید نذاریم و آموزگار مرد و زن هر دو آموزگارند و دانش آموز پسر و دختر هر دو دانش آموز و حال آنکه در زبان عربی معلم و معلمه و تلمیذ و تلمیذه از هم منفکند. تنها در کلمات خان و خانم و بیگم و بیگم که هر دو از زبان ترکی مغولی وارد شده‌اند علامت تأیید مهم دیده می شود. واژه‌های دیگر مغولی به عنوان مثال قشون (سپاه)، اردو (لشکر و محل اقامت آن) اولاغ (چارپای که مامور نولت از رعیت گیرد)، ایل (رعیت و مطیع) ایلیخان (پادشاه بزرگ)، تسوق (هدیه و سوغاتی)، سیورسات (خوربار و علوفه‌ای که از روستاهای سر راه برای لشکر گیرند)، باغی (مخالف)، یرلیغ (فرمان)، یورت (خانه و خرگاه) مشتاق (مزدگانی) و... که این کلمات تا اواخر دوران قاجار تداول عام داشته است. کلمه قاجار یا قجر نیز ترکی مغولی است به معنای تند و رونده و سریع السیر است. تعدادی از سرداران مغول تحت عنوان «قاجار نوین» پس از انقراض ایلیخانان در ارمنستان و شام سکنی

مورد استفاده پیچانین ابریشم یا پارچه‌های ابریشمی و شاید هم نوغان و صنوبر آنها به کشورهای دیگر وارد زبان فارسی شده‌اند. (کاری که هم اکنون نیز صورت می گیرد و ما بسیاری از محصولات و تولیدات کشورها را در لفافه‌های از روزنامه‌های باطله می بینیم). واژه چای هم چینی است که «تی» انگلیسی نیز محرف آن است. تفهیم و تفاهم کنی و شفاهی (نوشناری و گفتاری) از طریق زبان اعمال می شود. و زبان همیشه دستخوش تغییر و تغییر و دگرگونی بوده است. زبان دری محصول امتزاج و اختلاط از دو زبان نیرومند مشرق زمین (پهلوی و تازی) و گویشهای محلی و لحن و لهجه مخصوص دربارهای ساسانی است. واژه دری هم مأخوذ از کلمه درباری است یعنی در دربارهای شاهان به آن تکلم می شده است. زبان عربی که پس از اسلام وارد زبان فارسی شده بدون شک به جهات نظامی و سیاسی و اجتماعی و دینی توانست در زبان فارسی و در میان فارسی زبانان نفوذ یابد. تغییرات عمده‌ای را در ارتباطات زبانی مردم به وجود آورد و بر فرهنگ و مکتوبات مردم

● **زبان عربی که پس از اسلام وارد زبان فارسی شده بدون شک به جهات نظامی و سیاسی و اجتماعی و دینی توانست در زبان فارسی و در میان فارسی زبانان نفوذ یابد، تغییرات عمده‌ای را در ارتباطات زبانی مردم به وجود آورد و بر فرهنگ و مکتوبات مردم اثر عمیق بگذارد اما زبان مادری هرگز و هرگز از بین نرفت تا جایی که عناوین دو فریضه نیرومند دینی (از فروع دین) یعنی «نماز» و «روزه» به جای خود ماندند و «صلوة» و «صوم» هرگز جایی در زبان طبیعی عادی مردم پیدا نکردند.**

دریافت کردند. کلمات زیادی در زمینه وسایل غذاخوری و تشریفات پذیرایی از فرانسه وارد زبان فارسی شد. همچنین واژگان مدنی و نظامی از زمان عباس میرزای ولیعهد و پس از او فرزندش محمد شاه به زبان فارسی وارد شد.

جالب این است که با وجود همه دگرگونی‌هایی که در ساختار اجتماعی کشور پدید آمده و قرن‌هاست که از اشاعه و رواج و تداول زبان فارسی می‌گذرد، و کشورمان مورد تاخت و تاز متجاوزین و متعدیان ریز و درشتی قرار گرفته هنوز ملت ما تقریباً به همان زبانی صحبت می‌کند یا می‌نویسد یا می‌سراید که در زمان سامانیان یا غزنویان می‌گفته‌اند و می‌نوشته‌اند و می‌سروده‌اند. وقتی ترک کشی ایلاقی شاعر اوایل قرن سوم هجری می‌گوید:

امروز اگر مراد تو بر ناید  
فردا رسی به دولت آبا بر  
چندین هزار امید بنی آدم  
طوقی شده به گردن فردا بر  
که برای خواننده فارسی زبان کاملاً مفهوم است و هیچگونه مشکلی در درک و فهم آن ندارد ولو اینکه استعمال «بر» به این شکل امروزه متداول نیست. حال اگر این دو بیت ایلاقی قرن سوم را با این دو بیت هم سرشک» شاعر معاصر مقایسه کنیم به خوبی می‌بینیم که زبان هر دو یکی است و حتی یازده قرن فاصله نتوانسته است تفاوت معنی داری به وجود آورد. با اینکه می‌دانیم زبان م. سرشک زبانی کاملاً زنده و امروزی است:

حسرت نبرم به خواب آن مرداب  
کارام درون دشت شب خفته‌ست  
دریا هم نیست با کم از توفان  
دریا همه عمر خوابش آشفته‌ست  
و باز اگر همین قطعه فوق را با این دو بیت حنظله بادغیسی شاعر متقدم:  
مهرتری گر به کام شیر در است  
شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه  
یا جو مردانت مرگ رویاری  
مقایسه کنیم می‌بینیم که زبان هر دو شاعر قدیم و جدید بسیار به هم نزدیک است و اتفاقاً هر دو شاعر سبک خراسانی را تقلای می‌نمایند.

رودکی را به عنوان پدر شعر ایران می‌شناسند و می‌دانیم که اگر پدر شعر ایران نباشد لاقلاً یکی از بزرگترین بنیانگذاران شعر در ایران است و از اقدم متقدمین. اما می‌بینیم که زبان مورد استفاده او جداً مفهوم و راحت و سهل و التناول است و دانشجو یا دانش‌آموز ایرانی و افغان و تاجیک آن را به

پاساژ، تراژدی، کمدی، کمیکه کم‌دین، آرتیست، آکتور، رئیس‌ر، دیلماج (مترجم تحریف شده دوبلاژ)، تم، سوژه، ریتم، موزیکه موزیکان، موزیکانچی، موزیکال، اپرا، تئاتر، سینما، آرکستر، کنسرت، پرسوناژ، سن، ژوری، تیپه تروپ (دسته هنری)، بالماسکه، گرمپ، آتراکسیون (نواختن آهنگ و نواهای موسیقایی)، ملودی، هارمونی، گمرک، شیلات، پست، تلفراف (تلگراف)، تلفن، فنوگراف (دستگاههای ضبط صوت اولیه که پس از کوک کردن سوزنی روی استوانه‌های مومی می‌چرخید و صدای حبس شده شنیده می‌شد. من صدای مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغرخان اتابک را اولین بار در سال ۱۳۴۵ شمسی در اصفهان در خانه یکی از بازماندگان متشخص قاجاریان شنیدم)، هال، تالا، موزه کنفرانس، میتینگ، کیوسک، موتور، مکانیک، مکانیسین،

الکترونیک، الکتروسیس، رایبوه، تلویزیون و دهها و دهها کلمه دیگر که سالهای سال است بر سر زبانها جاری و ساریند و برغم تلاشهایی که در پنجاه شصت سال اخیر برای از رونق انداختن و جایگزین کردن واژگان فارسی سره به جای آنها صورت گرفته هنوز هم بر زبان و قلم جاریند، من این کلمات خارجی را کاملاً به طور تصادفی و متناهی و برای مثال آوردم والا تعداد آنها بسیار بیشتر است. از اواسط سلطنت رضا شاه در سال ۱۳۱۴ شمسی با تأسیس فرهنگستان لغات به سرپرستی و مدیریت مرحوم محمدعلی فروغی که خود مردی ادیب و سخن‌شناس بود و با عضویت تعدادی از دانش پژوهان و ادبا این کار شروع شد این نهاد فرهنگی وظیفه پیراستن زبان فارسی را از واژگان بیگانه به عهده داشت. قدم‌های مؤثری نیز برداشته شده اما در دنیای امروز جلوگیری از ورود واژگان خارجی بسیار مشکل است. کما اینکه شیوع عالم اینترنت بازی فوتبال میان جوانان و مردم کشور، واژگان مخصوص آن را مثل فوتبال، فوتبالیست، فوروارد، سنتر فوروارد، لاین کیپر (خط نگهدار)، رفری (داور)، هافبایم (نیمه بازی) پناستی (جریمه)، گل (دروازه)، گلر (دروازه‌بان) و بسیاری دیگر از لغات مربوط به این بازی پرطرفدار

کردند و چون قبیله‌های دیگر ترک به ترک‌تازی و ایلغار و تاخت و تاز پرداختند. امیر تیمور گورکانی پس از لشکرکشی به روم و شام در سال ۸۰۳ هجری قمری تعدادی از آنها را در بازگشت خود به ایران با خود آورد که طوایف روملو، شاملو و قاجار از آن جمله‌اند. قاجاریان به همین علاقه و سابقه در به کار بردن و حتی ترویج کلمات ترکی مغولی مفید بودند، بر سفرنامه‌های خواندنی و یادداشتها و کتابچه‌های ناصرالدین شاه به کرات و مراتب این گونه واژه‌ها و عبارات را می‌بینیم. شاهان دیگر قاجار و زجال ترباری نیز به همین قرار از واژگان ترکی مغولی به وفور استفاده کرده‌اند. اصطلاح غدغن کردن، بیلاق و قشلاق رفتن، یورتمه و سورتمه و قس علی هذا همه متعلق به واژگان ترکی مغولی است که همزمان با حمله وحشیانه اولاد چنگیزخان به ایران متداول شد.

ارتباط با دنیای غرب: روسیه، فرانسه، انگلیس، نسه (آطیش) و کشورهای دیگر اروپایی واژگان جدیدی را به وجود آورده و تداول عام داده‌اند مانند پارلمان یا پارلمنت (مجلس شورا)، دیپلمات، دیپلماسی، آژانس (نماینده سیاسی یا نظامی کشوری در کشور دیگر)، کنستی توسیون (مشروطه که امیرکبیر هم آن را به کار برده و گفته است می‌خواستم کنستی توسیون برپا کنم یا عبارتی شبیه این)، رادیکال، دموکرات، دموکراسی، دماگوزی (عوام‌فریبی)، بودجه، رفورم، فورم پلیتیک (سیاست)، تکتیک (شیوه و روش فنی)، کلاس، کلاسه، کمیسیون، کمیساریا، بلشویک، کمونیسم، سالون، آرتیکل (سرمقاله روزنامه)، کلیشه، گراور، رومان، نول، دوئل، ترشکه، کالسنکه، موتور، بای سیکل، ترن، بالون، ایرپلان، کاپیتان، سانسور، کمیته ترور، تروریست، سندیکا، سامور، استکان، دیس، پارچ، آسفالت، آپارتمان، ویلا، بنگله (خانه‌های ویلایی ساخته شده برای کارمندان و کارگران شرکت نفت که گویا این کلمه هندی باشد)، پنکه (بادبزن برقی که این واژه هم هندی است و پس از جنگ دوم و نفوذ شرکت نفت و ورود سربازان هندی به جنوب ایران مصطلح شد)، آسفالت، فونداسیون، پارک، پارکینگ،

● جالب این است که با وجود همه دگرگونی‌هایی که در ساختار اجتماعی کشور پدید آمده و قرنیه‌است که از اشاعه و رواج و تداول زبان فارسی می‌گذرد. و کشورمان مورد تاخت و تاز متجاوزین و متعدیان ریز و درشتی قرار گرفته هنوز ملت ما تقریباً به همان زبانی صحبت می‌کند یا می‌نویسد یا می‌سراید که در زمان سامانیان یا غزنویان می‌گفته‌اند و می‌نوشته‌اند و می‌سروده‌اند.



بلن کافور گون پاها چوشنگرف  
بیرید از فراز بام و ناگاه  
به گرد من فرود آید چون برف  
○  
سحرگاهان که این مرغ طلایی  
فشاند پر ز روی برج خاور  
بینیم‌تان به قصد خودنمایی  
کشیده سر ز پشت شیشه در  
○  
فرو خوانده سرود بی‌گناهی  
کشیده عاشقانه بر زمین دم  
بگوشم با نسیم صبحگاهی  
نوید عشق آید زان ترنم  
که اگر این قطعه را - بخصوص چهار  
مصرع اول آن را - با این دو بیت شاعر قرن  
سه هجری مقایسه کنیم:  
به هوا درنگر که لشکر برف  
چون کند اندر وهمی پرواز  
راست همچون کبوتران سپید  
راه گم کردگان ز هیبت باز  
می‌بینم که زبان چقدر به هم نزدیک  
است و حال آن که زمان فاصله‌ای طولانی  
و چندین قرنه را در برمی‌گیرد. استاد بهار  
در قطعه فوق با وجود تقلید به دو قافیه مختلف  
(AB . AB) در هر بیت ضمن به کارگیری  
کلمات فخیم و آرکائیک چون «شنگرف»،  
«فرشته‌وش» در ایات:  
شود گویی در از خانه برین باز  
چو من بر رویان بگشایم اندر  
کند فرشته‌وش پیکاره پرواز  
به گردن دوخته پر یک به دیگر  
زبان شعری او کاملاً ساده، قابل فهم،  
آشنای با ذهن و دلنشین است شاگرد مع  
الواسطه ارجمند او مهدی اخوان ثالث (م.  
آمد) نیز در شعرهایش تقریباً در اغلب  
مجموعه‌ها - بین عبارات قدیمی و بیان  
آرکائیک با تعبیرات روزمره پیوند زیبایی  
طبیعی دلچسپی به وجود می‌آورد که با اندک  
تورقی در آنها می‌توان نمونه‌های فراوانی  
را مشخص کرد.

(گوشت)، ذوات لحم، مرض موت، دستور  
(بزشک)، «جوجه با» (سوپ جوجه) که  
می‌دانیم این «با» یا «وا» پسوند مخصوص  
غذاهاست مثل شوربا، سگیا و جوجه با و...  
نمی‌توانیم بگوییم که زبان دائماً در  
حال تغییر و تغیراست و به تبع آن شعر هم  
و زبان شعری هم دائماً باید در حال تغییر و  
تغیر باشد. زبان پارسی میراثی کهن و  
گرانسنگ است که نسل به نسل برای ما  
باقی مانده و گفتار و نوشتار و ایجاد ارتباط  
ما را بیشتر ساخته و سایش و تطور وازگان  
یا ورود و خروج چند کلمه جدید و احتمالاً  
بیگانه نمی‌تواند حادثه مهمی در زبان باشد  
بخصوص که بسیاری از کلمات وارداتی و  
جدید عصری کوتاه دارند و از تداول عام  
می‌افتند. این مسئله به زبان فارسی  
اختصاص ندارد بلکه در همه زبانها رایج  
است.  
استاد بهار که بی‌شک از چهره‌های  
مآذگار شعر و ادب و پژوهش ادبی معاصر  
ایران است و یادگاران ارزشمندی از خود به  
جای گذاشته در دوران معاصر قضایای فخیم  
و استوار و اسطقیس نار دارد که باید گفت  
شاید آخرین حلقه زنجیره بلند قصیده سرایی  
فارسی باشند مانند: «دماندیه جند جنگ»  
سپید رو دو قصاید دیگر و دیگر که نمونه‌هایی  
خوب و خواندنی از سبک خراسانی هستند.  
شاید معنای از بی‌توانان و شعر نشتانان  
بگویند که «افا این شعرها قصیده هستند  
و عمر قصیده دیگر سرآمده و... اما واقماً  
چنین نیست اگر زبان شاعر زبانه استوار و  
جذاب و موسیقایی باشد به کار گرفتن چند  
کلمه خارج از حیطه آشنایی ما نمی‌تواند  
مشکل معنی‌داری به وجود بیاورد.  
همو در شعر «سرود کبوتر» که با قالب  
جدید از اروپا آمده «چهاربازه» (که خود استاد  
از اولین اشاعه دهندگان آن است و بعدها  
توسط توللی و دیگران به اوج رسید) از  
کبوترهای دست‌آموز خود سخن می‌گوید:  
بیابید ای کبوترهای دلخواه

خوبی می‌فهمد و از آن لذت می‌برد:  
دانش و خواسته است نرگس و گل  
که نیابند هر دوان با هم  
آن که را دانش است خواسته نیست  
وان که را خواسته است دانش کم  
که می‌بینیم کاملاً ساده، صمیمی و  
راحت است هر چند که امروزه به جای واژه  
«خواسته» به معنای دارایی، ثروت یا مال  
و مثال به کار رفته کلام عقل سلیمی می‌تواند  
این حرف را بپذیرد که شعرهای عماره  
مروزی، بهرامی، سرخسی، رابعه بنت کعب  
قزدار، حنظله بادغیسی، فرخی و منوچهری  
و کسایی و عنصری و دیگر شاعران، اوایل  
شکل گرفتن زبان فعلی متعارف فارسی  
مثلاً دوران طاهریان و سامانیان برایش  
مفهوم نیست. همه ما از کودکی این دو بیت  
زیبای کسایی مروزی را که می‌دانیم به سال  
۳۴۱ هـ.ق به دنیا آمده به یاد داریم:  
گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت  
مردم کریم‌تر شود اندر نعیم گل  
ای گل فروش گل چه فروشی برای  
سیم  
وز گل عزیزتر چه بستانی به سیم گل  
که اگر آن را با غزل زیبای «دختر گل  
فروش» شهریار شاعر نامدار معاصر مقایسه  
کنیم تفاوت محسوس در زبان مورد استفاده  
نحوه بیان و بار عاطفی مندرج در آن  
نمی‌بینیم.  
ای گل فروش دختر زیبا که می‌زنی  
هر دم چو نوگلان بهاری صلابی گل  
نرم و سبک به جامه گلوز ز رنگار  
پروانه‌وار می‌خیزی از لایلی گل  
یا مثال دیگر ایرج میرزا است، شاعر  
بسیار مشهور معاصر که از جهات مختلف  
خصوصیات بارز دارد: از یکسو ساده‌ترین و  
محاوره‌ای‌ترین قطعات را سروده، و از سوی  
دیگر قطعه ذیل را که با زبان و بیانی قدیمی  
و کلاسیک سروده و ما را به یاد شاعران  
سبک خراسانی متقدم می‌اندازد:  
قصه شنیدم که بود بوالعلا به همه عمر  
لحم نخور و ذوات لحم نیازد  
در مرض موت با اجازه دستور  
خادم او «جوجه‌با» به محضر وی ببرد  
خواجه چون آن طیر کشته دید برابری  
اشک تحسّر ز هر دو دیده بیفشرد  
گفت به مرغ از چه شیر شربه نگشتی  
تا نتواند کست بخون کشد و خورد  
مرگ برای ضعیف امر طبیعی است  
هر قوی اول ضعیف گشت سپس مرد  
که اگر سراینده آن را نشناسیم تصور  
نمی‌کنیم که آن را شاعری معاصر (اواخر  
دوران قاجار و اوایل دوران پهلوی) سروده  
باشد. به کارگیری واژگانی چون لحم